

نقش رئیس قوه قضائیه در

اعاده دادرسی

با نگاهی به نظریه های جرم شناسی

مؤلفان:

دکتر قدرت اله ابراهیمی فرانی

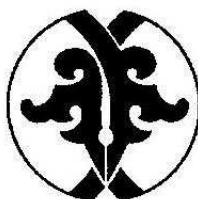
استادیار دانشگاه مفید قم

امیر حسین نوکار

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

سجاد پرندوار

طلبه درس خارج فقه و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی



انتشارات امجد

سرشناسه	: ابراهیمی فرانی، قدرت‌الله،
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc
عنوان و نام پدیدآور	: نقش رئیس قوه قضائیه در اعاده دادرسی با نگاهی به نظریه‌های جرم‌شناسی/مولفان قدرت‌الله ابراهیمی فرانی، امیرحسین نوکار، سجاد پرندوار.
مشخصات نشر	: تهران: امجد، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۹ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۹-۴۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
موضوع	: اعاده دادرسی -- ایران
موضوع	: Restitution -- Iran
موضوع	: قوه قضائیه -- ایران -- قوانین و رویه‌ها
موضوع	: Judicial power -- Iran -- Rules and practice
شناسه افزوده	: نوکار، امیرحسین،
شناسه افزوده	: پرندوار، سجاد،
رده بندی کنگره	: KMHA۵۴/۷
رده بندی دیویی	: ۳۴۶/۵۵۰۲۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۲۷۴۹۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: ایران

دفتر مرکزی امجد:

تهران، خیابان منیری جاوید، پلاک ۵۷، طبقه اول شمالی

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۱۱۹۳۲ - ۶۶۴۶۳۰۵۹

فروشگاه: خیابان منیری جاوید، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۹ - تلفن: ۶۶۴۸۶۸۷۴

نقش رئیس قوه قضائیه در اعاده دادرسی

با نگاهی به نظریه های جرم شناسی

مؤلفان:	دکتر قدرت‌الله ابراهیمی فرانی / امیرحسین نوکار / سجاد پرندوار
ناشر:	انتشارات امجد
چاپ:	مرداد، ۱۴۰۰
تعداد:	۵۰۰ نسخه
شابک:	ISBN: 978 - 622- 7269- 43- 7 ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۷۲۶۹ - ۴۳ - ۷

حق چاپ محفوظ و منحصر «امجد» است.

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۳	فصل اول: مفاهیم و مبانی اعتراض به آراء به تشخیص رئیس قوه قضائیه
۱۳	 مقدمه
۱۳	 مبحث اول: مفهوم شناسی
۱۳	 گفتار اول: طرق اعتراض به آراء دادگاهها
۱۴	 الف: طرق عادی اعتراض به آراء
۱۴	 ۱- واخواهی
۱۶	 ۲- تجدیدنظرخواهی
۱۶	 ب: طرق فوق العاده اعتراض به آراء
۱۷	 ۱- فرجام خواهی
۱۸	 ۲- اعاده دادرسی
۲۰	 ج: طریقه عدولی
۲۰	 د: طریقه اصلاحی (تصحیحی)
۲۱	 گفتار دوم: اعتبار امر مختوم
۲۱	 الف: مفهوم لغوی
۲۱	 ب: مفهوم اصطلاحی
۲۳	 گفتار سوم: شرع
۲۳	 الف: مفهوم لغوی
۲۴	 ب: مفهوم اصطلاحی
۲۴	 ۱- خلاف بین شرع
۲۵	 ۲- خلاف شرع بین
۲۶	 ۳- مسلمات فقه
۲۸	 گفتار چهارم: رأی
۲۹	 الف: مفهوم لغوی
۲۹	 ب: مفهوم اصطلاحی
۲۹	 ج: بررسی حکم و قرار
۲۹	 ۱- حکم قطعی
۳۰	 ۲- حکم نهایی
۳۱	 ۳- قرار

۳۳	د: شرایط صدور حکم قطعی
۳۶	گفتار پنجم: مفاهیم جرم‌شناسی
۳۶	الف: قضا‌دایی
۳۶	۱- مفهوم لغوی
۳۷	۲- مفهوم اصطلاحی
۳۷	ب: عدالت ترمیمی
۳۷	۱- مفهوم لغوی
۳۷	۲- مفهوم اصطلاحی
۳۸	مبحث دوم: مبانی فقهی و حقوقی اعتراض به رأی توسط رئیس قوه قضائیه
۳۹	گفتار اول: مبنای فقهی اعتراض به رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه
۴۲	گفتار دوم: مبنای حقوقی اعتراض به رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه
۴۶	مبحث سوم: تاریخچه اعتراض به آراء به تشخیص رئیس قوه قضائیه
۴۷	گفتار اول: اعتراض به آراء در قوانین پیش از انقلاب
۴۸	گفتار دوم: اعتراض به آراء در قوانین پس از انقلاب
۴۹	الف: قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۶۱/۰۶/۶
	ب: قانون تعیین حدود موارد تجدیدنظر از احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی به
۵۲	آن‌ها مصوب ۱۳۶۷/۰۷/۱۴
۵۴	ج: قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲/۰۵/۱۷
۵۴	د: قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵
	ه: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب
۵۶	۱۳۷۸/۰۶/۲۸
۵۹	و: قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸
	ز: قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب
۶۰	۱۳۸۱/۰۷/۲۸
	ح: ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی
۶۱	و انقلاب مصوب ۸۵/۱۰/۲۴
۶۴	گفتار سوم: سیر تصویب ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲

فصل دوم: اختیارات رئیس قوه قضائیه، مراجع رسیدگی‌کننده به شیوه‌های

۶۷	فوق‌العاده، ملاک تشخیص احکام خلاف شرع و آثار آن در قوانین کیفری
۶۷	مقدمه
۶۷	مبحث اول: حدود صلاحیت قضایی رئیس قوه قضائیه در قوانین کیفری
۶۸	گفتار اول: شورای بازنگری قانون اساسی و صلاحیت قضایی رئیس قوه قضائیه

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه دو درجه‌ای بودن رسیدگی است. با تمامی دقت‌نظرهایی که قضات در زمینه صدور آراء دارند، گاهی اشتباهاتی در حکم آن‌ها صورت می‌گیرد. به همین جهت قانون‌گذار برای جبران این اشتباهات راه‌هایی را در قانون پیش‌بینی نموده است، که یکی از این راه‌ها اعاده دادرسی می‌باشد. قوانین اکثر کشورهای دنیا راهکارهایی همچون تجدیدنظرخواهی، واخواهی، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی به صورت عام و خاص به منظور جلوگیری از اشتباهاتی که ممکن است در مراجع ابتدایی در صدور آراء رخ دهد، در نظر گرفته‌اند. لذا بسیاری از دادرسی‌ها و قضاوت‌ها در دو مرحله رسیدگی می‌شود و حتی بعد از آن راه متوقع کردن خطاهای واقع شده در دادرسی مسدود نیست.

اعاده دادرسی از یک طرف، در مفهوم عام عبارت است از: رسیدگی مجدد به پرونده توسط همان دادگاه صادرکننده رأی قطعی و از طرف دیگر اعاده دادرسی در مفهوم خاص عبارت است از: رسیدگی مجدد به پرونده توسط شعب دیوان عالی کشور بنا به تشخیص خلاف شرع از سوی مقام ارشد قضایی. قبل از انقلاب این نوع اعاده دادرسی از سوی دادستان کل کشور اعمال می‌شد، بدین صورت که اگر رأیی توسط مراجع قضایی صادر می‌شد و آن رأی برخلاف قانون بود، دادستان کل کشور می‌توانست نسبت به آن رأی درخواست اعاده دادرسی کند.

به بیان دیگر، در قانون آیین دادرسی مدنی سابق به این صورت پیش‌بینی شده بود، که چنانچه از رأی صادره در مهلت مقرر فرجام‌خواهی نشده باشد و یا به دلایل مختلف قرار رد درخواست فرجام‌خواهی صادر و رأی قطعی داده شده باشد، در صورتی که ذینفع مدعی خلاف قانون بودن آن رأی بود، می‌توانست از طریق دادستان کل کشور رسیدگی فرجامی را تقاضا کند. این شیوه نه اعاده دادرسی به مفهوم امروزه، بلکه تنها یکی از راه‌های فرجام‌خواهی به شمار می‌آمد.

بعد از انقلاب بر اساس نظر فقهی حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) که در مسأله

هشت کتاب قضاء تحریر الوسیله^۱ بیان شد، تفاسیر متفاوتی از این سند به عمل آمد و در نتیجه باعث ورود نهاد اعاده دادرسی خاص در نظام کیفری ایران شد. بعد از فراز و نشیب‌های فراوان که در قوانین مصوبه قبل از سال ۱۳۹۴ شاهد آن بودیم، مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری اخیرالتصویب ماده ۴۷۷ به این موضوع پرداخته است. قانون‌گذار در ماده ۴۷۷ ذکر این نکته را می‌نموده که اگر رأی در هریک از مراجع قضایی از قبیل: مراجع عمومی (دادگاه حقوقی، دادگاه کیفری)، مراجع اختصاصی (دادگاه انقلاب) صادر و این رأی توسط رئیس قوه قضائیه برخلاف شرع بین تشخیص داده شد، ولو تشخیص به صورت احتمالی، پرونده را با تجویز اعاده دادرسی توسط ایشان به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد، تا رسیدگی کنند. این که چرا قانون‌گذار همچون قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ خلاف قانون را در متن ماده ذکر نموده است، جای تأمل دارد! اما شاید بتوان در جواب این سوال این پاسخ را داد؛ بعد از انقلاب با وجود تشکیل نهادهای چون شورای نگهبان و انطباق قوانین با شرع مقدس شاید این امر به ذهن متبادر می‌شد که قانون‌گذار خلاف قانون را ذیل خلاف شرع و به عنوان مصداقی از خلاف شرع آورده است. یکی از مواردی که این استدلال را تقویت می‌کند، این است که در قانون آیین دادرسی کیفری در سمت اخبارات دادستان کل کشور پیش‌بینی نموده است که اگر

۱. «لو رفع المتدعیان اختصاصهما الی فقیه جامع الشرائط فنظر فی الواقع و حکم علی موازین القضاء لایجوز لهما الرفع الی حاکم آخر و لیس الحاکم الثانی النظر فیه و نقضه بل لو تراعى الخصمات علی ذلک فالمنته عدم الجواز نعم، لو ادعی احد الخصمین بان الحاکم اعلا و لم یکن جامعا للشرائط (کما ادعی عدم الاجتهاد او عدالتة حال القضاء) کانت مسموعه یجوز للحاکم الثانی النظر فیه. فاذا ثبت عدم صلوحه للقضاء نقض حکمه کما یجوز لو کان مخالفا لضروری بحیث لو تنبه الاول یرجع بمجرده لظهور غفله واما النقض فیما یکون نظریا اجتهادیا فلا یجوز و لا تسمع دعوی المدعی لو ادعی خطاء فی الاجتهاد».

ترجمه: «اگر دو نفر طرف دعوا مخاصمه خود را نزد فقهی جامع الشرائط ببرند و او در واقعه مورد نزاع نظر کند و طبق موازین قضا حکم صادر کند، دیگر آن دو نفر نمی‌توانند آن واقعه را نزد حاکمی دیگر ببرند. و به فرضی هم که ببرند شرعاً برای قاضی دوم جایز نیست در آن واقعه نظر کند و حکم حاکم اول را نقض نماید، بلکه حتی اگر هر دو طرف به این کار راضی باشند، باز هم جایز نیست. بلکه اگر یکی از دو طرف دعوا ادعا کند که حاکم اول جامع الشرائط حکم نبوده، مثلاً مجتهد نبوده یا در روزی که این حکم را صادر می‌کرد عادل نبوده، این ادعایش مسموع است و آن وقت برای حاکم دوم جایز است در این واقعه تجدیدنظر کند و در صورتی که برایش ثابت شد که حاکم اول مجتهد یا عادل نبود جایز است حکم او را نقض کند، همچنان که برای حاکم دوم نقض حکم حاکم قبلی جایز است، در صورتی که مخالف با ضروری فقه بوده باشد، به طوری که اگر خود حاکم اول متوجه اشتباه خود بشود، خودش حکم خود را نقض می‌کند؛ و اما در موردی که حکم اول مخالفتش با نظر حاکم دوم به خاطر اختلاف فتوای او یا فتوای این باشد برای دومی نقض حکم حاکم اول جایز نیست، و اگر مدعی ادعا کند که حاکم اول در اجتهادش خطا رفته دعوایش مسموع نیست.» خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، مسأله هشتم، باب القضاء، جلد دوم، قم. مرکز نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۹، ص ۳۸۱.

دادستان کل کشور در مواردی که در قانون ذکر شده رأیی را خلاف قانون و شرع تشخیص داد، از طریق رئیس قوه قضائیه تقاضای اعاده دادرسی نماید. یکی دیگر از مواردی که این استدلال را تقویت می‌کند، در متن اولیه اداره تدوین لوایح قوه قضائیه که در کمیسیون مربوطه تصویب و سپس در رفت و آمد شورای نگهبان اصلاح شد، این بود که در تمام پیش‌نویس‌ها خلاف شرع بین و قانون ذکر شده بود، اما در شورای نگهبان لفظ قانون حذف شد.

اعمال اعاده دادرسی خاص توسط رئیس قوه قضائیه به عنوان طریق ویژه در فرایند دادرسی کیفری که مقنن در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک در راستای برقراری هرچه بیشتر عدالت آن را پیش‌بینی نموده است، یک شمشیر دولبه است. از یک سو، اعمال این ماده به اصلی‌ترین اصل دادرسی که عبارت است از: اعتبار امر مختومه، خدشه وارد و باعث تزلزل اصل قطعیت آراء می‌شود و از نتایجی که اصل قطعیت آراء دارد، قاعده فراغ دادرسی می‌باشد. اعمال این ماده حتی به قاعده فراغ دادرسی لطمه می‌زند و به طور کلی با عدم شفافیت و افتادن پرونده در مسیر نامحدود، نمی‌تواند قاطعیت نظام عدالت کیفری را به شهروندان نشان دهد و از سوی دیگر، با توجه به مبانی جرم‌شناسی، اهدافی که مقنن با تصویب این مقررات در پی دستیابی به آن‌ها بوده است از قبیل: قضازدایی کیفری، عدالت ترمیمی، بازگشت شخص متهم به جامعه که در پروسه طولانی عدالت کیفری آبروی وی خدشه‌دار شده و جلوگیری از برجسب‌زنی ناروا، بتوانیم با دقت نظر و سختگیری کافی این ماده را اعمال کنیم و به گونه‌ای نباشد که اعمال این ماده بستری برای ارتکاب جرم بزهکاران یقه سفید باشد و در پی آن فساد مالی و اداری ایجاد کند. در واقع نظم و قانون‌گرایی اقتضا می‌کند که حکم نهایی اجرا شود تا تزلزلی در احکام قضایی به وجود نیاید و آن که در بستری طولانی حاکم شده است با خیالی آسوده و برای همیشه خود را فاتح میدان بدانند.

درباره موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اعاده دادرسی به تشخیص ریاست قوه قضائیه به سبب جدیدالتصویب بودن آن کمتر مطالبی نگاشته شده است و برخی از علمای علم حقوق جسته و گریخته و اندک به آن پرداخته‌اند. به عنوان وجه تمایز باید اشاره کنیم که در این اثر به دنبال بررسی و تبیین فلسفه تأسیس این نهاد فوق‌العاده، تحولات و چالش‌های آن هستیم. همچنین در قسمت دوم به بررسی آموزه‌های جرم شناختی ماده ۴۷۷ خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که اکثر مطالعات قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بوده است. لذا در این نوشتار با نگاهی به سابقه تقنینی مبحث اعاده دادرسی خاص،

به طور اختصاصی به ابعاد حقوقی ماده ۴۷۷ می‌پردازیم. اگرچه که موضوع پیشنهادی تطبیقی نیست و صرفاً حقوق ایران را مد نظر قرار داده، اما سعی بر این است که به مباحث فقهی این مسأله و همچنین ابعاد جرم‌شناسی آن به تناسب پرداخته شود.

در این نوشتار قصد داریم طی سه فصل به مباحث به طور منظم بپردازیم. فصل اول به مفاهیم و مبانی و تاریخچه پرداخته خواهد شد، که در زمره آن به مفاهیم احکام کیفری، مفهوم خلاف شرع بین و تفاوت مفهوم آن با خلاف بین شرع و مفهوم اعاده دادرسی و در ذیل آن به قاعده اعتبار امر مختوم می‌پردازیم. فصل دوم به رئیس قوه قضائیه، اختیارات، نقش وی در احکام کیفری، ملاک تشخیص خلاف شرع بودن رأی و اینکه اثر تشخیص به چه صورت می‌باشد (اخباری یا انشایی)، تجویز یا درخواست؟ و در ادامه به حق اعتراض رئیس قوه قضائیه و مبانی آن اشاره می‌کنیم که مبحث مهمی را شامل می‌شود. در قسمت دوم فصل دوم بدین مسأله که اعاده دادرسی کیفری که بحث اصلی ما می‌باشد را به خودش اختصاص می‌دهد که چه تحولاتی در روند قانون‌گذاری صورت گرفته است، از ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و ماده ۱۸ قانون تشکیل تا ماده ۴۷۷ و بررسی و تحولات آن ماده، مخالفت‌ها و موافقت‌هایی که از سمت و سوی حقوقدانان و شورای نگهبان صورت گرفته مورد تحلیل و پژوهش قرار داده شده است.

در آخرین فصل به بررسی ماده ۴۷۷ در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی پرداخته و ذیل این فصل در دو تقسیم‌بندی به بزه دیده و متهم و آثار وارد بر بررسی می‌شود و از منظر مجنی علیه تشفی خاطری که می‌گیرد و فضا را برای دادرسی خصوصی باز نمی‌کند و از طرفی هیبت و صلابت نظام عدالت کیفری حفظ و سبب توسعه عدالت در جامعه می‌شود. در یک چهارچوب‌بندی به مکاتب جرم‌شناسی از جمله: مکتب برچسب زنی، مکتب عدالت ترمیمی و قضازدایی اشاره می‌شود.